



Metaphysics

E-ISSN: 2476-3276

Vol. 14, Issue 1, No. 33, Spring and Summer2022

(Research Paper)

The Arrangement Function of the Moments of Taste Judgment in Kant's Aesthetics

Arsalan Aghakhani

PhD student in Philosophy of Art, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
aghakhani.arsalan@gmail.com

Seyed Mohammad Reza Hosseini Beheshti*

Associate Professor in Philosophy, University of Tehran, Tehran, Iran.
drmrhosseini@yahoo.com

shamsolmolok mostafavi

Associate Professor in Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
sha_mostafavi@yahoo.com

Abstract

tttt tttt ssss eee ggggnttt ff sssee llllll ll iiii sss nn“iiiiiii i ff eee iiiiiii i rrrrr rr
mmmmmmnttt nnnff *Critique of the Power of judgment*. Among the quadruplet moments of the judgement, the quantity moment considers the universal validity of the judgment. generally, in discussion about the judgment of taste in terms of quantity, Kant intends to prove that the judgment of taste has a universality which, on the basis of its a priori principle, causes its validity in everyone view and in this regard, he introduces judgements as "reflective" and distinguishes them from the subsuming judgments that considered in the previous two critiques. Kant explains the reflective judgments as the universal judgments and claims they have also a priori principle just like subsuming judgments. But he affirms the universality of the reflective judgment not by reference to the determinative properties of the object, but by reference to communicability of the subject's state of mind. In order to explain the universality of such judgments, Kant considers a different preparation with the explanation method of determinative judgments. In the explaining framework of the logical functions of these judgments, he has preceded analyzing of qualitative moment of judgment to analyzing of its quantitative moment and uses the explanation of the disinterestedness of the taste judgement as a basis for the possibility of its universality (general validity). The present essay intends to question the effectiveness of such a preparation and to explore its importance in the analysis of aesthetic judgment from a new perspective.

Keywords:Kant, Aesthetics, Judgment of Taste, Reflective Judgement, Quality, Universality.

* Corresponding Author

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/MPH.2022.133662.1418](https://doi.org/10.22108/MPH.2022.133662.1418)



[20.1001.1.20088086.1401.14.33.11.6](https://doi.org/20.1001.1.20088086.1401.14.33.11.6)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



متافیزیک

سال چهاردهم، شماره اول (پیاپی ۳۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۷۲ - ۱۵۷

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۳

(مقاله پژوهشی)

کارکرد ترتیب مؤلفه‌های تحلیل حکم ذوقی در زیباشناسی کانت

ارسلان آقاخانی: دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

aghakhani.arsalan@gmail.com

محمدرضا حسینی بهشتی*: دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

drmrhosseini@yahoo.com

شمس‌الملوک مصطفوی: دانشیار گروه فلسفه واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sha_mostafavi@yahoo.com

چکیده

کانت در بخش «تحلیل قوه حکم زیباشناختی»، در نقد قوه حکم، به تحلیل عملکردهای منطقی حکم ذوقی می‌پردازد. در میان مؤلفه‌های چهارگانه حکم، مؤلفه کمیت به اعتبار کلی آن نظر دارد. به‌طورکلی، کانت در بحث درباره حکم ذوقی از حیث کمیت، در صدد اثبات کند حکم ذوقی از کلیتی بهره‌مند است که این کلیت، با ابتنای به اصل پیشینی آن، سبب اعتبارش نزد همگان می‌شود و در این راستا، وی احکامی را با عنوان «تأملی» معرفی کرده و آنها را از احکام اندراجی مطرح در دو نقد پیشین متمایز می‌کند. کانت احکام تأملی را به‌مثابه احکام کلی تبیین می‌کند و مدعی است آنها نیز مانند احکام اندراجی دارای اصلی پیشینی هستند؛ اما او کلیت حکم تأملی را نه با ارجاع به خصوصیات تعینی ابژه، بلکه با ارجاع به قابلیت درمیان‌گذاشتن حالت ضمیر سوژه، تصدیق می‌کند. کانت به‌منظور تبیین کلیت چنین احکامی، تمهیدی متفاوت را نسبت به روش تبیین احکام اندراجی، در نظر می‌گیرد. وی در چهارچوب تبیین عملکردهای منطقی این احکام، تحلیل مؤلفه کیفی حکم را بر تحلیل مؤلفه کمی آن مقدم داشته و تبیین بی‌علاقه‌بودن حکم ذوقی را مبنایی برای امکان کلیت (اعتبار عمومی) آن قرار می‌دهد. پژوهش پیش‌رو در نظر دارد تا کارآمدی چنین تمهیدی را بررسی کند و اهمیتش را در تحلیل حکم زیباشناختی از منظری جدید کاوش کند.

واژگان کلیدی: کانت، زیباشناسی، حکم ذوقی، حکم تأملی، کیفیت، کلیت

* نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



10.22108/MPH.2022.133662.1418 : 20.1001.1.20088086.1401.14.33.11.6

(۱) مقدمه

کانت به سال ۱۷۹۰ نقد قوه حکم همگانی بودن خرسندی حاصل از داوری امر زیبا می‌پردازد. تبیین حکم ذوقی از حیث نسبت آن را صرفاً مبتنی بر خصوصیات صوری معرفی می‌کند و تأکید دارد آنچه زیبا است، به هیچ غایتی غیر از صرف صورت غایت‌مندی^۹ که دارای دو وجه بیرونی و درونی در طبیعت و قوای متصوره انسان است، توجه ندارد. در مؤلفه نهایی، حکم ذوقی از حیث جهت به ضرورت خوشایندی^{۱۰} حاصل از ادراک امر زیبا می‌پردازد. چنین ضرورتی بر مبنایی مشترک میان همه افراد دلالت دارد که مقوم درک ضروری خرسندی از امر زیبا در بین انسان‌ها است (Gaut & Lopes, 2005: 56-61). این مبنا بر ساختار مشترک قوای متصوره آدمی تکیه دارد که موجب ایجاب خرسندی مشترک در میان آدمیان می‌شود و کانت آن را حس مشترک^{۱۱} می‌خواند.

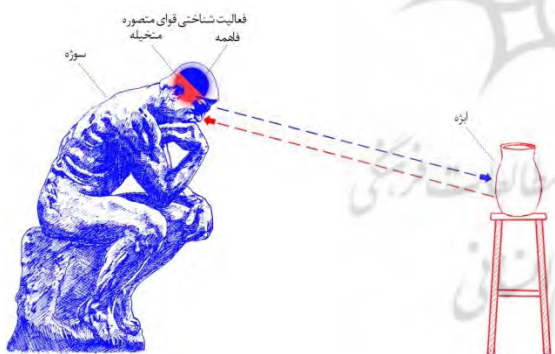
کانت در نقد سوم در صدد است تا بتواند کلیت حکم ذوقی تأملی^{۱۲} را بر مبنای اصل پیشینی^{۱۳} تبیین کند؛ اما این نوع احکام ارجاع به عینیت ابژه ندارند و اندراجی^{۱۴} نیستند. البته توجه به این نکته ضروری است که تبیین و اثبات کلیت حکم ذوقی تأملی، نقشی حیاتی برای تکمیل دستگاه نقادی کانت ایفا می‌کند. برای تحقق هدف فوق، کانت در ترتیب تحلیل مؤلفه‌های منطقی حکم ذوقی، در قیاس با احکام اندراجی تمایزی را منظور می‌کند که به موجب آن، تحلیل حکم زیباشناختی از حیث کیفیت را بر تحلیل آن برحسب کمیت مقدم می‌کند. کانت برای استدلال حکم ذوقی با توضیح نسبتی سلبی در مؤلفه اول تحلیل حکم زیباشناختی، مبنای ایجابی استدلال

^۱ را منتشر کرد. وی نزدیک به یک دهه پس از نگارش *نقد عقل محض*^۲ و تقریباً بلافاصله پس از به پایان رساندن *نقد عقل عملی*^۳ در تابستان ۱۷۸۷، کار بر روی *بنیادگذاری نقد ذوق* را آغاز کرد. زمانی که این اثر در نمایشگاه کتاب لایپزیگ در اواخر سال ۱۷۹۰ یک هفته بعد از تولد ۶۶ سالگی کانت ارائه شد، نام خود را به *نقد قوه حکم* تغییر داده بود. این کتاب نقدهای سه‌گانه کانت را که با *نقد اول* در سال ۱۷۸۱ شروع شده و با *نقد دوم* در سال ۱۷۸۸ ادامه پیدا کرده بود، تکمیل کرد. *نقد سوم* دربردارنده آرای زیباشناختی و غایت‌شناختی کانت است که به‌نحو جدی بر زیباشناسی بعد از او تأثیر گذاشت. کانت در این اثر در ادامه نقدهای استعلایی‌اش بر فلسفه، به بررسی احکام مربوط به زیبا و والا پرداخت. *نقد قوه حکم* به دو بخش تقسیم می‌شود «نقد قوه حاکمه زیباشناختی» و «نقد قوه حاکمه غایت‌شناختی». کانت در بخش تحلیل نیروی حاکمه زیباشناختی، حکم ذوقی را بر مبنای عملکردهای منطقی آن، برحسب چهار مؤلفه^۴ «کیفیت»^۲، «کمیت»^۳، «نسبت»^۴ و «جهت»^۵ تبیین می‌کند. این چهار مؤلفه بخش تحلیل با جدول احکام تبیین‌شده در *نقد اول* که دربردارنده فلسفه نظری کانت است، مطابقت دارد. مؤلفه‌های منطقی حکم ذوقی به تحلیل چیزی می‌پردازد که ما به‌هنگام اطلاق لفظ «زیبایی» به یک ابژه مراد می‌کنیم. تبیین کیفی حکم ذوقی نوعی خرسندی^۶ بی‌علاقه^۷ و مستقل از تمایلات برخاسته از قوه میل^۸ را معرفی می‌کند. تبیین کمی به کلیت حکم ذوقی و

^۹ Form der Zweckmäßigkeit^{۱۰} Lust^{۱۱} Sensus Communis^{۱۲} reflektierend^{۱۳} a priori-Prinzip^{۱۴} subsumierend^۱ Moment^۲ Qualität^۳ Quantität^۴ Relation^۵ Modalität^۶ Wohlgefallen^۷ uninteressiert^۸ Begehungsvermögen

جهت تلقی حکمی که به‌نحو ضروری دارای اعتبار کلی است، بی‌بریم (که هرگز بر ادراک مبتنی نیست؛ بلکه مبتنی بر معنای مطلق فاهمه تحت ادراکی است که فرض می‌شود)، لاجرم باید آن را عینی بپنداریم. یعنی به‌مثابه بیان نه صرفاً نسبی میان ادراک و سوژه، بلکه به‌مثابه بیان خاصیتی از ابژه تلقی کنیم (Prol: 4:298).^۲

در فرایند صدور احکام اندراجی شناختی، ما ادراکاتی را با حسیات و مبتنی بر اصول پیشینی توسط قوه متخیله، به‌عنوان شهودات دریافت می‌کنیم و از طریق شاکله‌سازی قوه حاکمه و اعمال مقولات منطقی، شهود عرضه‌شده را ذیل مفهومی از مفاهیم محض فاهمه مندرج می‌کنیم. چنین مفهومی، محض و پیشینی است؛ بنابراین، حکمی تعینی وضع می‌کنیم که با ارجاع به ابژه، بیرونی و عینی و لذا کلی و ضروری می‌شود. در احکام عملی نیز اندراج ذیل ایده‌های عقلی چنین اعتبار کلی را برای احکام عملی به ارمغان می‌آورند. شکل زیر رابطه سوژه با متعلق شناخت را در احکام اندراجی شناختی توضیح می‌دهد.



شکل ۱. نمودار احکام اندراجی شناختی

کانت در *نقد اول* فاهمه را علاوه بر متخیله، قوه‌ای مؤثر در شناخت نظری تعریف می‌کند. از دیدگاه او، معرفت صرفاً با قوه متخیله و با شهودات محض پیشینی یعنی زمان و مکان تبیین‌پذیر نیست. فاهمه مجموعه تصورات حاصل از متخیله را متحد می‌کند و از این تصورات گزاره‌هایی کلی می‌سازد. این اتحاد، یک اتحاد تألیفی کلی و ضروری است. فاهمه

اعتبار کلی در این احکام را فراهم می‌آورد و این جابه‌جایی در ترتیب تحلیلی، امکان تمییز احکام ذوقی تأملی را از سایر احکام حسی، فراهم می‌کند. مقاله پیش رو در نظر دارد با بررسی سازوکار کلیت احکام ذوقی لزوم و کارآمدی این تمهید کانت، یعنی تقدم تحلیل کیفی حکم ذوقی بر تحلیل کمی آن را بررسی کند.

۲) کلیت حکم ذوقی و اهمیت آن در روش تحلیل کانت

در مبحث تحلیل عملکردهای منطقی حکم ذوقی، مؤلفه دوم که به کلیت حکم ذوقی می‌پردازد، مهم‌ترین نقش را در حفظ ترتیب تحلیل حکم ذوقی بر مبنای مؤلفه‌های چهارگانه ایفا می‌کند. کانت بارها تأکید می‌کند که هیچ روش اثباتی برای تعیین صدق و کذب حکم ذوقی وجود ندارد و با هیچ استدلالی نمی‌توان حکم ذوقی را ضرورتاً تصدیق کرد؛ بنابراین، تبیین کلیت حکم ذوقی چگونه ممکن می‌شود؟ کانت در حوزه شناخت نظری و عملی کلیت حکم را بر وجه تعینی^۱ حکم و اندراجی بودن چنین حکمی مبتنی می‌سازد.

در احکام شناختی حکم از آن حیث نزد همگان اعتبار دارد که به ابژه شناخت ارجاع داده می‌شود. این نوع احکام که در کنار احکام عملی، احکام اندراجی^۲ نامیده می‌شوند، به دلیل داشتن اعتبار عینی، بر تجربه تکیه دارند. آن هم به این دلیل که علاوه بر شهودات حسی و تصورات ناشی از آن، به مفاهیم محض فاهمه نیاز دارند تا به احکام نظری اعتبار عینی ببخشند:

اعتبار عینی یک حکم تجربی بر هیچ چیز غیر از اعتبار کلی ضروری آن دلالت نمی‌کند؛ بلکه برعکس، اگر ما به علتی

^۱ bestimmend

^۲ subsumierend Urteile

این کار را با وحدت بخشی استعلایی انجام می‌دهد. کانت این عملکرد فاهمه را همان «تفکر» می‌نامد: کار حواس شهود است؛ کار فاهمه، تفکر. تفکر باین حال متحد ساختن تصورات در آگاهی است (Prol: 4:304). فاهمه، معرفت نظری را به کمک مقولات پیشینی محض، در قالب احکام کلی و ضروری، ممکن می‌کند. کانت برای تنظیم جدول استعلایی مفاهیم فاهمه، ابتدا وجوه کلی و متمایز احکامی را که ذهن می‌تواند صادر کند، از نظر عملکرد منطقی آنها یعنی از حیث کمیت، کیفیت، نسبت و جهت تقسیم می‌کند و برای هر یک از آنها، سه نوع حکم صورت بندی می‌کند. جدول احکام از حیث عملکرد منطقی نزد وی به شرح زیر است:

۱ از حیث کمیت

Allgemeine کلی

Besondere جزئی

Einzelne شخصی

۲

از حیث کیفیت

Bejahende ایجابی

Verneinende سلبی

Unendliche عدولی

۳

از حیث نسبت

Kategorische حملی

Hypothetische شرطی

Disjunktive انفصالی

۴

از حیث جهت

Problematische ظنی

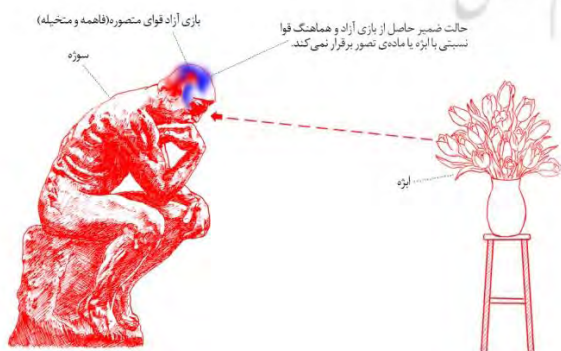
Assertorische قطعی

Apodiktische یقینی

در مقابل، حکم زیباشناختی محض^۱ به عینیت متعلق ارجاع ندارد و اندراجی نیست؛ از این رو، برای فراهم آوردن زمینه کلیت حکم ذوقی و اعتبار عام آن تمهید دیگری لازم است.

کانت احکام زیباشناختی محض را احکام تأملی معرفی می‌کند که اساساً شامل عناصر مهمی چون هماهنگی غیر مفهومی قوای تصور و آگاهی از حالت ضمیر^۲ ناشی از آن است که این حکم را از احکام اندراجی متمایز می‌کند. حکم تأملی فرایند قراردادن جزئی داده شده تحت کلی ای است که به دنبال آن، به دست می‌آید. در صورتی که، برعکس، در احکام اندراجی، کلی به مثابه قانون یا اصل داده شده و جزئی ذیل آن اندیشیده می‌شود.

احکام تأملی زیباشناختی برخلاف احکام اندراجی، صرفاً از طریق ارجاع به مبانی سوژکتیو، یا به عبارت دیگر، با ارجاع حکم به احساسات سوژه، تعیین می‌یابند و از آنجاکه این احکام در کل بر احساس سوژکتیو استوارند، معمولاً نیاز بیشتری دارند دیگران با آنها موافق باشند. به زبان ساده تر، این نوع احکام در فرایند صدور حکم نه به ابژه ای متعین یا خاصیتی از آن، بلکه به خود حالت ضمیر که ناشی از بازی آزاد^۳ قوای تخیل و فاهمه و آگاهی سوژکتیو از آن ارجاع دارد. در حقیقت، مبنای سوژکتیو برای احکام ذوق، آگاهی از احساس مشخص ناشی از تأثیر متعلق زیبا بر قوای شناختی ضمیر فرد است. شکل زیر رابطه سوژه با امر زیبا را در فرایند صدور حکم تأملی توضیح می‌دهد:



شکل ۲. نمودار احکام تأملی

^۲ Gemütszustand

^۳ freies Spiel

^۱ reines ästhetisches Urteil

کانت به‌طور کلی در بحث درباره حکم ذوقی از حیث کمیت، در صدد است اثبات کند حکم ذوقی از کلیتی بهره‌مند است که این کلیت، با ابتدای به اصل پیشینی آن، سبب اعتبارش نزد همگان می‌شود. تبیین و اثبات چنین کلیتی برای کانت برای تحقق سه هدف مشخص در چهارچوب دستگاه انتقادی‌اش حیاتی به نظر می‌رسد: اول اینکه کانت با تبیین اصل پیشینی برای حکم ذوقی که همانا غایت‌مند بودن طبیعت است و پیوند این اصل با قوای شناختی انسان، حکم ذوقی را به اعتباری می‌رساند که برای تکمیل روش نوین عقل‌گرایانه انتقادی‌اش و برسازای نظام‌مند آن ضروری است. در واقع، زیباشناسی کانت و تحلیل حکم زیباشناختی، به دلیل نقش آن در پیوند فلسفه نظری و فلسفه عملی وی، دارای اهمیتی حیاتی است. کانت در مقدمه نقد سوم به وجود شکافی جدی بین حوزه‌های نظری و عملی و لزوم وجود حکمی برای پرکردن این شکاف می‌پردازد. وی از این شکاف به خلیجی پهناور میان قلمرو محسوس مفاهیم طبیعت و قلمرو فوق محسوس^۲ مفهوم آزادی تعبیر می‌کند (CJ: 5:176). حال قوه حاکمه و احکام ذوقی آن باید چنین شکافی را میان حوزه‌های دو نقد پیشین، پر کنند؛ بنابراین، احکام ذوقی تأملی باید مبتنی بر نوعی اصل پیشینی باشند تا بتوانند از احکام تجربی، متمایز شوند و شکاف میان تبعیت ما از قانون طبیعت در حوزه نظری و خودقانون‌گذاری مختارانه ما به‌مثابه موجودی واجد عقل و احساس در حوزه عملی را از میان بردارند. پس برای تحقق این امر باید احکام ذوقی تأملی نیز مانند احکام نظری و عملی دارای کلیت و اعتبار کلی باشند.

دوم اینکه کانت با این تمهید، مسئله ذوق^۳ را از پیامدهای تبیین تجربه‌گرایانه بریتانیایی و شخصی‌سازی احکام درباره زیبایی نجات می‌دهد و ذوق و احکام آن را در چهارچوب عقل‌گرایانه خود باز تبیین می‌کند. این بازتبیین، حکم ذوقی را برخلاف کلیت و پیشینی بودن آن نزد کانت، برخلاف اسلاف عقل‌گرایی، از احکام مفهومی می‌رهاند که به‌ناچار امر زیبا را با مفاهیم اخلاقی و کمال ادراک حسی به‌مثابه ادراک نامتمایز^۴ معرفتی پیوند می‌زد.

سوم اینکه اثبات کلیت احکام ذوقی به کانت اجازه می‌داد تا با نقد عقل‌گرایانه ذوق و تبیین معرفت‌شناسانه نوین آن، در برابر همه‌های جریان محبوب رمانتیک در پروس که از قضا به‌قصد نقد عقل‌گرایی و روشنگری در پاره‌ای موارد حتی به شکاکیت هیوم و نیز مباحث تجربه‌گرایانه اندیشمندانی چون شافتسبری، پوپ، جرارد و هاچسون درباره ذوق متوسل می‌شدند، بنای سترگ از مابعدالطبیعه‌ای نوین برپا دارد (Zammito, 1992: 35-39).

۳) نسبت ترتیب مؤلفه‌های منطقی با تبیین کلیت حکم ذوقی

کانت خود در ابتدای بخش تحلیل زیباشناختی در نقد سوم، بر تفاوت صورت‌بندی مؤلفه‌های چهارگانه عملکردهای منطقی حکم ذوقی در مقایسه با احکام اندراجی^۵ اذعان دارد:

³ Geschmack

⁴ undeutliche Wahrnehmung

^۵ کانت در نقد سوم بیشتر در برابر احکام «تأملی (reflektierend)» واژه‌ی «تعیینی (bestimmend)» را به کار می‌برد که این لفظ در ترجمه‌های انگلیسی به determinative برگردانده شده است. در این مقاله مؤلف آگاهانه برای اشاره به احکام غیرتأملی (احکام نظری و عملی)، لفظ «اندراجی (subsumierend)» را به کار گرفته است که در انگلیسی به (subsuming) ترجمه می‌شود. زمانی که ما لفظ

¹ ditio

² übersinnlich

«خرسندی از خوب پیوسته با علقه است»، علقه را «خرسندی از وجود ابژه یا فعل» تلقی می‌کند (ibid: 5:205) و در انتهای همان بند، علقه به چیزی را «با خواستن و خرسندی از وجود آن» یکی می‌داند (ibid: 5:209).

علقه‌ها یا تجربی هستند که در این صورت با احکام مطبوع بودن و نامطبوع بودن پیوند دارند و یا مقوم انگیزه‌های اخلاقی هستند که در این صورت با احکام مربوط به خیر اخلاقی در ارتباطاند. احکام دسته اول «مطبوع»^۲ و احکام دسته دوم «خوب»^۳ نامیده می‌شوند. در برآیند این مؤلفه، کانت احکامی را تبیین می‌کند که بدون نسبتی با هر علقه‌ای به یک خرسندی‌ای منجر می‌شوند که ناشی از تأمل صرف در صورت ابژه است که بر شهود فاعل حکم اثر گذاشته و موجب آغاز فرایند تعمق^۴ می‌شود. کانت برای ایجاد تفاوت ضروری بین احکام مربوط به مطبوع و خوب با احکام مربوط به زیبا، در صدد برمی‌آید که دسته دوم را از هرگونه علقه‌ای پیراسته کند.

وی مدعی است که نسبت‌نداشتن هرگونه علقه‌ای با خرسندی حاصل از امر زیبا، موجب تمییز آن از خوشایندی و خرسندی حاصل از مطبوع و خیر می‌شود. به عبارت دیگر، حکم ذوقی درباره زیبایی نه مبتنی بر علقه است و نه آن را برمی‌انگیزد؛ بنابراین، این عدم‌انتفاع حسی و بی‌توجهی به مفاهیم معطوف به خیر، حکم ذوقی را فارغ از نظر به هرگونه علقه‌ای ممکن می‌کند. این بی‌علقه‌بودن سبب می‌شود سوژه واضح حکم ذوقی، حکم خود را دارای اعتبار همگانی دریابد. درواقع، تبیین سلبی مؤلفه اول تحلیل، نتیجه‌ای ایجابی درباره کلیت امر زیبا در مؤلفه

من در پویش مؤلفه‌هایی که این قوه حاکمه در تأملش [به آنها] مراجعه می‌کند، از طریق کارکردهای منطقی برای داوری راهنمایی شده‌ام (زیرا همیشه حتی در داوری ذوقی ارتباطی با فاهمه موجود است). از آنجاکه حکم ذوقی درباره زیبا ابتدا به مؤلفه کیفیت توجه دارد، نخست آن را مورد ملاحظه قرار داده‌ام (CJ: 5:203).

وی در تحلیل حکم زیباشناختی، وجه کیفی را بر وجه کمی آن مقدم می‌دارد و در جهت نیل به تبیین کلیت احکام زیباشناختی محض، در تحلیل حکم ذوقی از حیث کیفیت، به تشریح علقه‌ای می‌پردازد که با لذتی پیوند دارد. وی در مسیر تبیین حکم از حیث کیفیت سه مرتبه درباره علقه^۱ تعریف ارائه می‌دهد. کانت در ابتدای بند ۲ بخش تحلیل با عنوان «خرسندی که حکم ذوقی را ایجاب می‌کند، عاری از هر علقه‌ای است»، علقه را آن خرسندی تعریف می‌کند «که با تصور وجود ابژه پیوند می‌زنیم» (ibid: 5:205). همچنین، او در ابتدای بند ۴ با عنوان

«اندراجی» را به کار می‌بریم بیشتر به عملکرد (function) تابع‌سازی قوه حکم اشاره داریم، اما زمانی که واژه «تعینی» را به کار می‌بریم بیشتر به ویژگی (aspect) حکم توجه می‌کنیم. مؤلف در نظر دارد تا با بکارگیری واژه «اندراجی»، از طرفی به عملکردی از قوه حکم اشاره کند که به احکام تعینی شناختی منجر می‌شود و از طرف دیگر به دکترین استعلایی قوه حکم درباره بحث «شاکله‌سازی» در نقد اول ارجاع داشته باشد. کانت در آن اثر به نحو مشخص «اندراج» را به مثابه «عملکرد» قوه حکم در سویی «تعینی» اش تبیین می‌نماید: در تمام اندراجات یک ابژه ذیل یک مفهوم، بازنمایی اولی بایستی با دومی متجانس باشد. یعنی مفهوم در ابژه ای که بایستی در آن مندرج گردد، باید شامل چیزی باشد که بازنموده شود، زیرا منظور از این عبارت دقیقاً همین است: «یک ابژه تحت یک مفهوم مندرج می‌شود» (CPR: A137/B176). همچنین کانت در مقدمه‌ی بخش «درباره‌ی قوه حکم استعلایی به طور عام» چنین توضیح می‌دهد: اگر فاهمه به طور عام به مثابه قوه‌ی قواعد تبیین شود، پس قوه‌ی حاکمه قوه‌ی اندراج تحت قواعد است، یعنی تعیین این که آیا یک چیز تحت قاعده داده شده قرار می‌گیرد یا خیر (CPR: A132/B171).

² angenehm

³ gut

⁴ Kontemplation

¹ Interesse

همان‌طور که گفته شد، هرگونه شرط خصوصی را از حکم می‌زداید. چنین وضعیتی سبب می‌شود که سوژه با التفات به بی‌علقه‌بودن خرسندی خود از زیبا، چنین خرسندی‌ای را از سایر سوژه‌ها یا به‌عبارت ساده‌تر از دیگران مطالبه^۲ کند؛ یعنی انتظار توافق دیگران با حکم خود را داشته باشد. توجه به این نکته ضروری است که ما زمانی که حکمی اندراجی (نه تأملی) صادر می‌کنیم، غالباً دیگران را با خود در توافق می‌یابیم؛ اما چنین توافقی را از آنها مطالبه نمی‌کنیم؛ چراکه توافق آنها با حکم ما بدیهی و مسلّم است. برای مثال، در احکام ریاضی ما از طریق گزاره‌های منطقی می‌توانیم صدق استدلال‌های خود را اثبات کنیم. ما به وسیلهٔ استدلال‌هایی که صدق آنها توسط راه‌حل‌های ریاضی اثبات می‌شود، اینجا می‌توانیم اعتبار بین‌الذهانی^۳ را ممکن کنیم و این امر در گزاره‌های ریاضی بی‌هیچ دردسری ممکن می‌شود. همچنین، احکام عینی تجربی نیز وجود دارند؛ نظیر «چیزی بزرگ‌تر از چیز دیگری است» یا «فلان چیز سبزرنگ است» که وصول توافق در آنها نیز با ارجاع به عین، در صورت سلامت ادراکی فاعل شناسا، به‌سهولت تحقق می‌یابد. کانت در نقد عقل محض دلیل تناقض‌نداشتن در چنین گزاره‌هایی را در این می‌داند که سوژه‌های طرفین حکم، برای تصدیق آن، ناظر بر امر واحد هستند. این امر واحد ابژه‌ای خارجی است که صدق گزاره، در تطابق با آن، مورد توافق واقع می‌شود:

حقیقت بر توافق با ابژه تکیه دارد که با نظر به آن، درنهایت، احکام فاهمه هر کسی باید با آن موافق باشد (به‌دلیل اینکه دو چیز با امر سومی توافق دارند، پس آن دو چیز با هم موافق‌اند).^۴ سنگ محک اینکه آیا چیزی را

دوم به دست می‌دهد. از آنجاکه قوای شناختی هرکس براساس اصول یکسان تشکیل شده است، کانت استدلال می‌کند که ادعای فرد مبنی بر اعتبار کلی حکم ذوقی خود، فقط تا زمانی توجیه‌پذیر است که همهٔ علقه‌ها و منابع ترجیحی جزئی را از حکم شخصی حذف کرده باشد (Wilson, 2013:126). همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، چنین تمهیدی سبب شده تا در تبیین عملکردهای منطقی حکم زیباشناختی، برخلاف نقدهای پیشین، تحلیل حکم از حیث کیفی بر حیث کمی آن، مقدم واقع شود. وی مبنای کلیت را در ابتدا با مفهوم آزادی سوژه داوری‌کننده از هر نوع انتفاع شخصی و فرض چنین آزادی‌ای در دیگران پی می‌ریزد و این‌گونه آزادی، هرگونه شرایط خصوصی^۱ برای صدور حکم را منتفی و حکم دربارهٔ زیبا را چون حکم اندراجی برای همهٔ سوژه‌ها معتبر می‌کند. کانت حکم ذوقی از حیث کیفیت را چنین تبیین می‌کند:

ذوق قوهٔ داوری یک ابژه یا نوعی تصور از طریق خرسندی یا ناخرسندی عاری از هر علقه‌ای است و متعلق چنین خرسندی‌ای زیبا خوانده می‌شود (ibid: 5:211).

همین تبیین مؤلفهٔ اول، مبنایی برای ادعای کلیت حکم ذوقی به‌لحاظ کمی قرار می‌گیرد:

این تعریف امر زیبا ((کلیت)) می‌تواند از تبیین قبلی آن به‌مثابهٔ ابژه‌ای از خرسندی بدون هر علقه‌ای استنباط شود؛ زیرا کسی که به خرسندی خودش از آن ((ابژه)) بدون هر علقه‌ای آگاه است و به‌هرطریقی جز این نمی‌تواند داوری کند که آن [ابژه] باید دارای مبنایی برای خرسندی هر کس دیگری باشد (ibid: 5:211).

ویژگی کیفی حکم ذوقی به‌لحاظ منطقی، به‌دلیل بی‌علقه‌بودن آن، شرایطی برابر برای سوژهٔ صادرکنندهٔ حکم با سایر سوژه‌ها، پیش‌فرض می‌گیرد؛ بنابراین،

^۲ fordern
^۳ intersubjektiv

^۱ Private

به‌مثابه امر سوم، کلیت حکم زیباشناختی بر آن تکیه کند. در حکم ذوقی تأملی، به‌جای ابژه بیرونی، این امر سوم همان بازی آزاد قوای شناختی و اصل غایت‌مندی^۵ است؛ به‌این‌معنا که متعلق بازی آزاد قوای شناختی، باید برای آن مناسب یا به‌عبارت دیگر غایت‌مند باشد؛ یعنی باید چیزی باشد که ما آن را برای چنین بازی آزادی مناسب بیابیم (Wenzel, 2001:34).

درواقع، خود بازی آزاد قوای متصوره و غایت‌مندی صوری ابژه است که نقش عنصر سوم را به‌مثابه مرجع حکم ذوقی تأملی ایفا می‌کند.

۴) سازوکار ادراک تأملی امر زیبا و تقدم فعل داوری بر احساس خرسندی

همان‌طور که گفته شد، کانت در ابتدا اعتبار کلی حکم ذوقی و امکان مطالبه توافق دیگران را منوط به احساس بی‌علقه بودن خرسندی سوژه می‌داند. به‌عبارت دیگر، زمانی که سوژه احساس خرسندی در خود را عاری از هرگونه علقه، یا به‌تعبیر بهتر، خرسندی از وجود ابژه دریابد، این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که چنین خرسندی‌ای را از دیگران نیز انتظار داشته باشد؛ چراکه فرض هرگونه شرایط شخصی را در حکم منتفی می‌داند.

اما توجه به این مسئله ضروری است که کانت از طرف دیگر در بند ۹ بخش تحلیل با عنوان «تحقیق درباره این پرسش که: آیا در حکم ذوقی احساس خوشایندی مقدم بر داوری ابژه است یا دومی مقدم بر اولی؟» که آن را کلیدی^۶ برای فهم کالبدشناسانه نقد ذوق معرفی می‌کند، بر این تأکید دارد که تقدم داوری زیبا بر خوشایندی حاصل از زیبا در فرایند

صحیح لحاظ می‌کنیم یا خیر اعتقاد راسخ^۱ یا اقناع^۲ صرف است؛ بنابراین، به‌نحوه خارجی، امکان ارتباط و معتبردانستن آن برای عقل هر انسانی است که آن را صحیح تلقی می‌کند (CPR: A820/B848).
اعتبار بین‌الذهانی به‌کمک این اصل منطقی ممکن می‌شود؛ اما احکام ذوقی چنین نیستند. حال اگر احکام ذوقی را دارای کلیت بدانیم، با توجه به گزاره فوق، باید این پرسش را مطرح کنیم که: در احکام ذوقی، امر سومی که کلیت یک حکم می‌تواند بر آن تکیه کند، کدام است؟
کلیتی که کانت به حکم ذوقی نسبت می‌دهد، درواقع، کلیتی سوپژکتیو^۳ است که با کلیت ابژکتیو یا عینی متفاوت است و کانت آن را اعتبار عمومی^۴ می‌نامد و چنین تعریف می‌کند:

من از اصطلاح اعتبار عمومی برای بیان آن [کلیت سوپژکتیو] استفاده می‌کنم که اعتبار نسبت یک تصور با قوه شناختی برای هر سوژه‌ای را تعیین نمی‌کند؛ بلکه در عوض، نسبت تصور با احساس خوشایندی و ناخوشایندی را برای هر سوژه‌ای معین می‌کند (CJ: 5:214).

این کلیت سوپژکتیو، در دو معنای لفظی «سوپژکتیو» است. یکی به‌دلیل اینکه به تمام سوژه‌های داوری‌کننده ارجاع دارد؛ یعنی اگر من حکمی صادر می‌کنم، ادعا دارم که هر کسی با حکم من موافق است. دیگری به‌سبب اینکه کلیت مزبور بر مبانی سوپژکتیو تکیه دارد. به‌عبارت دیگر، احساس و ذوق چیزی است که من به‌مثابه فاعل ادراک باید بشخصه تجربه کنم؛ چیزی که من باید مسبب آن باشم.

حال باید چیزی میان مبانی سوپژکتیو یک حکم ذوقی (دومی) و دامنه سوژه‌هایی که با این حکم باید موافق باشند (اولی) وجود داشته باشد که بتواند

¹ Überzeugung

² Überredung

³ subjektiv

⁴ Gemeingültigkeit

⁵ Zweckmäßigkeit

⁶ der Schlüssel

صدور حکم تأملی، لازمه کلیت و اعتبار همگانی چنین حکمی است:

اگر خوشایندی داده شده مقدم واقع شود و قرار باشد صرفاً قابلیت در میان گذاشتن^۱ کلی آن، به حکم ذوقی در باب تصور ابژه نسبت داده شود، بنابراین چنین رویه‌ای با خود متناقض خواهد بود؛ زیرا چنین خوشایندی‌ای هیچ چیزی جز مطبوع بودن صرف در انطباق حسی^۲ نخواهد بود و بنابراین، در ذات خود می‌تواند تنها اعتبار شخصی داشته باشد. از آنجاکه مستقیماً به تصویری که از طریق آن داده می‌شود، وابسته خواهد بود (CJ: 5:216-217).

در واقع، تأخر خوشایندی بر امر داوری، تضمین‌کننده وجه تمایز حکم به زیبا از حکم به مطبوع است. بر مبنای چنین تبیینی، هرگونه احساس خرسندی حاصل از ادراک ذهنی سوژه که باید توسط او از هرگونه علقه‌ای عاری شود تا بتواند زیبا تلقی شود و توافق دیگران را با خود مفروض دارد، باید ابتدا داوری شود و به دنبال آن، خرسندی‌ای تحقق یابد. به عبارت دیگر، داوری امر زیبا و سازوکار آن، هم بر حصول خرسندی از تحقق امر زیبا و هم بر سنجش بی‌علقه بودن آن خرسندی توسط سوژه، تقدم دارد. کانت فرایند تأمل امر زیبا را مقدم بر خرسندی به مثابه نتیجه آن می‌داند. حکم تأملی هم چون حکم اندراجی، دارای اصل پیشینی است، باید ضرورتاً دارای اعتبار کلی باشد.

همان‌طور که اشاره شد، کانت در تبیین حکم ذوقی از حیث کمی، امکان توافق همگانی را بر تبیین بی‌علقه بودن حکم بنا می‌نهد. در صورت حذف علقه‌ها از احکام و خرسندی تحقق یافته در آنها است که می‌توان مدعی اعتبار کلی احکام ذوقی تأملی بود و توافق دیگران را با حکم صادرشده، مطالبه کرد. توجه به این نکته ضروری است که کانت هم در وضعیت

صدور حکم ذوقی و هم در سازوکار آن، جهت اعتباربخشی کلی به حکم، به دنبال تبیین نوعی برابری به مثابه وضعیتی پیشینی در میان سوژه‌های انسانی است؛ اما باید توجه داشت که تحقق خرسندی در حکم ذوقی منوط به عمل داوری است و از طرف دیگر، حذف علقه‌ها نیز شرط یا مبنای اعتبار احکام ذوقی واقع می‌شود. پیش‌تر گفته شد که این مبنای به لحاظ روش‌شناختی از تقدم وجه کیفی حکم ذوقی بر وجه کمی آن در روش تحلیل کانت، نتیجه می‌شود. بر اساس تبیین کانت درباره لزوم تقدم داوری امر زیبا بر خرسندی ناشی از آن که وجه متمایز احکام زیبا از مطبوع است، در تأمل زیبایی، نخست باید داوری انجام شود که احیاناً خرسندی ناشی از آگاهی بر حالت ضمیر حاصل و به دنبال آن، بی‌علقه بودن آن سنجیده شود. حال باید به دقت به تبیین کانت از سازوکار داوری توجه کرد؛ چراکه کانت شرط کلیت حکم ذوقی را در درون سازوکار داوری امر زیبا تبیین کرده است که مقدم بر خرسندی حاصل از آن است.

آنچه در فرایند صدور احکام تأملی رخ می‌دهد، این است که تناظری دوجانبه میان قوای شناختی وجود دارد که به حالت ضمیر در تصور داده شده مربوط است. اگر امر داده شده صورت زیبا باشد، این دو قوه به صورت دوسویه برانگیخته می‌شوند. کانت این فعالیت را «بازی آزاد قوای شناختی» می‌نامد. او تأکید دارد که هیچ آگاهی دیگری از بازی آزاد ممکن نیست، مگر از طریق دریافت حسی معلول^۳ که شامل بازی تسهیل شده هر دو قوای شناختی ذهن است که از طریق توافقی دوجانبه جان گرفته است. کانت این ادراک را، یعنی آگاهی از تحرک متخیله و فاهمه را احساس زندگی^۴ می‌نامد (ibid: 5:204).

³ Wirkung

⁴ Lebensgefühl

¹ Mittheilbarkeit

² Sinnesempfindung

او هماهنگی آزاد قوا را ناشی از غایت‌مندی قوای متصوره انسان به مثابه خصوصیتی برای درک صورت غایت‌مندی^۱ در طبیعت می‌داند که به نوعی با آگاهی درونی از حالت ضمیر پیوند دارد:

تنها زمانی که متخیله در آزادی‌اش فاهمه را برانگیزد و دومی بدون مفاهیم متخیله را در یک بازی منظم قرار می‌دهد، تصور نه به مثابه یک اندیشه، بلکه به مثابه احساس درونی غایت‌مندی حالت ضمیر انتقال می‌یابد. (ibid: 5:296)

کانت در توضیح سازوکار بازی آزاد به عبارت زیر بسنده می‌کند:

قوای شناخت که از طریق این تصور وارد بازی می‌شوند، به دلیل اینکه هیچ مفهوم اندراجی‌ای آنها را در یک قاعده جزئی شناختی محدود نمی‌کند، به این وسیله در یک بازی آزاد شرکت دارند. پس حالت ضمیر در این تصور باید احساس بازی آزاد قوای متصوره در تصور داده شده برای شناخت به طور کلی^۲ باشد. حال این به تصویری تعلق دارد که از طریق آن ابژه‌ای داده می‌شود و برای اینکه شناخت به طور کلی یعنی متخیله جهت ترکیب کثرات شهود و فاهمه برای وحدت مفهومی که تصورات را متحد می‌سازد، وجود داشته باشد. این حالت بازی آزاد قوای شناختی با تصویری که از طریق آن ابژه داده می‌شود، باید بتواند به نحو کلی در میان گذاشتنی باشد؛ چراکه شناخت به مثابه اندراج ابژه که با تصورات داده شده باید در توافق باشد، تنها گونه تصور است که برای هر کسی اعتبار دارد^۳. (ibid, 5:217)

این قابلیت در میان گذاشتن، «سوبژکتیو» است. در واقع، نوعی تصور در یک حکم ذوقی است که کانت آن را حالت ضمیر در بازی آزاد قوای متخیله و فاهمه می‌داند. در فرایند داوری سوژه، به نحو آگاهانه درمی‌یابیم که حالت ضمیر می‌تواند به عنوان مبنایی برای یک حکم معتبر به نحو کلی ایفای نقش کند (Wilson, 2013: 130). به ادعای صریح کانت،

خوشایندی حاصل از قابلیت در میان گذاشتن حالت ضمیر است که اعتبار کلی حکم ذوقی را تحقق می‌بخشد. حال این آگاهی باتوجه به زمینه این پیش فرض که قوای شناختی نوع بشر در کل بر همان اصول یکسان مبتنی هستند، به این معنی است که زمانی که ما به حالت ضمیر آگاه هستیم، در واقع به استعداد کلی حالت آزادانه قوای شناختی در همه افراد آگاهی داریم و چنین است که ادراک حسی بازی آزاد قوای شناختی را امری قابل در میان گذاشتن به نحو کلی می‌دانیم. کانت از این آگاهی با عنوان «شناخت در کلی» نام می‌برد و واجد اعتبار همگانی می‌داند.

۵) لزوم تقدم تحلیلی مؤلفه کیفی حکم ذوقی بر مؤلفه کمی آن

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، کانت از تقدم تبیین مؤلفه کیفی حکم ذوقی بر تبیین مؤلفه کمی آن بهره می‌برد تا بی‌علقه بودن حکم درباره امر زیبا را مبنایی برای سوژه جهت مطالبه توافق دیگران با حکم خود قرار دهد و در واقع، امکان کلیت حکم ذوقی را بر چنین مبنایی استوار سازد. از طرف دیگر، وی در بند ۹، تقدم داوری امر زیبا را بر احساس خرسندی ناشی از آن، ضروری معرفی می‌کند؛ چراکه همین ویژگی، حکم ذوقی محض را از حکم درباره مطبوع متمایز می‌کند. حال با فرض پذیرش تبیین‌های فوق، این پرسش پیش می‌آید که: اگر قرار بر این است که داوری مقدم بر احساس خرسندی در فرایند صدور حکم ذوقی لحاظ شود و بر اساس تأکید کانت، بی‌علقه بودن چنین خرسندی‌ای برای سوژه محرز شود، پس لزوم تقدم مؤلفه کیفی (بی‌علقه بودن) حکم ذوقی بر مؤلفه کمی (اعتبار کلی) آن چیست؟ چندان‌که تا اتمام فرایند تعمق زیبایی، خرسندی حاصل نمی‌آید، و بنابراین، بی‌علقه بودن آن نیز

¹ forma finalis

² Erkenntnis überhaupt

به کار گرفته باشد. این قطعاً حقیقت دارد که دیدگاه کانت مبنی بر اینکه خوشایندی در امر زیبا با تنهایی سازگار نیست، اصالتاً نتیجه نظریه «قابلیت درمیان‌گذاشتن» است که تسلط خود را بر کانت حتی در نقد سوم حفظ کرده بود (Guyer, 1997:139).

برای پرسش از ترتیب عملکردهای منطقی حکم ذوقی نزد کانت، ضرورتاً باید به رابطه علی ترتیب مؤلفه‌های منطقی حکم ذوقی التفات داشت. برای این منظور، شرح معنای «مؤلفه^۲» در روش تحلیل وی ضرورت دارد؛ چراکه با نظر به معنای آن، درمی‌یابیم که مؤلفه‌های منطقی، در سازوکار صدور حکم ذوقی، به‌عنوان نیروهای واقعی، مجموعه کنش‌ها و واکنش‌ها را موجب می‌شوند.

کانت برای مؤلفه‌های منطقی حکم زیباشناختی در نظام انتقادی خود از لفظ moment بهره برده است. در زبان آلمانی واژه moment به دو شیوه اطلاق می‌شود: یکی der Moment که شکل مذکر آن است و به لحظه و معنای زمانی اشاره دارد و دیگری das Moment که شکل خنثای لفظ است و بر جنبه‌هایی از واژه دلالت دارد که در فیزیک به کار می‌رود و به معنای torque یا نیروی پیشران است. همچنین، در حالت خنثی، لفظ مزبور با واژه‌هایی چون علامت^۳ یا جنبه^۴ مترادف است. صورت لاتینی این واژه نیز momentum است که حامل دو معنا است. گروه اول بر حرکت، لحظه و بخشی از زمان دلالت دارد و گروه دوم، معنای تکانه، نفوذ یا تأثیر را می‌رساند. همچنین، این واژه در زبان انگلیسی هم به معنای «لحظه‌ای مشخص از زمان» است و هم به معنای «اثری که توسط نیروی یک فعل با فاصله به جسم وارد می‌شود». نیز دارای مترادف معنی با «ارزش» و

نمی‌تواند سنجیده شود. از طرفی دیگر، براساس ادعای کانت، قابلیت درمیان‌گذاشتن حالت ضمیر، برخاسته از بازی آزاد قوای شناختی (کلیت حکم ذوقی)، خود علت خرسندی است؛ بنابراین، چگونه می‌توان اعتبار کلی را که خود سبب خرسندی است، بر بی‌علاقه بودن خرسندی مبتنی ساخت؟ کانت درباره قابلیت درمیان‌گذاشتن حالت ضمیر به‌مثابه علت خرسندی اظهار می‌دارد:

اینکه قابلیت درمیان‌گذاشتن حالت ضمیر فرد، حتی اگر صرفاً در نسبت با قوای شناختی باشد، خوشایندی به همراه دارد، می‌تواند به سهولت (به‌نحو تجربی و روان‌شناختی) از گرایش طبیعی بشر به معاشرت، تصدیق شود (CJ: 5:218).

با نظر به این توضیح، پل‌گایر با توسل به تبیین تاریخی، مدعی است که توجه کانت به ویژگی درمیان‌گذاشتنی بودن حالت ضمیر به‌مثابه علت خرسندی، ریشه در نظریات پیشانقادی وی دارد. گایر دو نظریه را که کانت طی سه دهه قبل از تفکر نقادیش درباره نسبت خرسندی با واکنش استتیک مطرح می‌کند، مورد توجه قرار می‌دهد^۱. یکی نظریه «تسهیل» معرفت بود که خرسندی ما از زیبایی را با آن پیوند می‌زد و دیگری واقعیت‌قابلیت درمیان‌گذاشتن کمال بود که خوشایندی را معلول آن می‌دانست. گایر در این باره چنین می‌گوید:

هریک از این نظریه‌ها می‌توانست تا زمانی که کانت باور داشت که احکام استتیک تجربی هستند، به کار گرفته شود؛ همان‌طور که در سال ۱۷۸۷ آنها را به کار گرفت؛ لیکن زمانی که کانت به این نتیجه رسید که ذوق دارای عنصری پیشینی است، نظریه «درمیان‌گذاشتن» باید رد می‌شد؛ چندان‌که پاراگراف ششم بند ۹ خود گواه بر این است. با این اوصاف، ممکن است که نظریه‌ای که مدت‌های مدیدی مطرح شده بود، تأثیر قدرت‌مند خود را حفظ کرده باشد و کانت آن را در پاراگراف شروع بند ۹

² moment

³ mark

⁴ aspect

¹ facilitation

به نیرویی و یا به‌مدد آن است (Wentzel, 2005: 18).

دنیل ویلسون در مقاله خود با عنوان «کلید نقد ذوق: تفسیر بند ۹ نقد قوه حکم کانت»، مرحله اول ادراک تأملی را ادراک بی‌علاقه یک ابژه می‌داند؛ اما نمی‌توان چنین تفسیری را پذیرفت؛ زیرا ادراک بی‌علاقه یک ابژه، بدون ارزیابی نسبت آن با خرسندی ناشی از تأمل، نمی‌تواند چیزی جز ادراک شناختی باشد.

در اینجا باید به تعریف کانت از علقه بازگردیم. همان‌گونه که گفته شد، کانت در *نقد سوم علقه* را «خرسندی از وجود عین» تعریف می‌کند؛ بنابراین، باید ادراکی از ابژه حاصل شود تا خرسندی از وجود آن یا به‌عبارت دیگر ماده تصور حاصل آید؛ بنابراین، در این شرایط متعلق ادراک مطبوع است. در شرایطی که صورت ابژه ادراک و تأمل شود و از پس چنین تأملی خرسندی حاصل آید و چنین خرسندی‌ای به ماده تصور نظر نداشته باشد، می‌توان خرسندی حاصل را به وجود ابژه بی‌ارتباط دانست و در نتیجه، چنین خرسندی را بی‌علاقه تلقی کرد. حال باید بی‌علاقه‌بودن این‌گونه خرسندی ناشی از داوری امر زیبا، احراز شود تا بتوان موافقت با آن را از دیگران مطالبه کرد. اینکه فرض شود بی‌علاقه‌بودن یک ادراک می‌تواند پیش از داوری صورت احراز شود، با تمهید **تقدم داوری بر احساس خرسندی در حکم زیباشناختی محض و ساختار استعلایی ادراک**، تناقضی آشکار دارد؛ چراکه ادراک چیزی نمی‌تواند نه وابسته به میل حسی، نه وابسته به مفهوم شناختی و نه پیوسته به مفاهیم اخلاقی بوده باشد و زیبایی آن نیز تصدیق نشده باشد. چنین رخدادی در بستر نظام استعلایی کانت نمی‌تواند ادراک نامیده شود؛ چه برسد به اینکه بی‌علاقه تلقی شود. به‌عبارت دیگر، اگر

«اهمیت» است. به نظر می‌رسد که کانت دسته دوم معانی را پیوسته در تدوین *نقد اول و نقد سوم خود* پیش چشم داشته است؛ چراکه وی زمانی که از مؤلفه‌های فاهمه یا مؤلفه‌های منطقی حکم سخن می‌گوید، بسیار به معانی دسته دوم نزدیک‌تر است. برای مثال، کانت در *نقد اول «مؤلفه»* را چنین تعریف می‌کند:

هرگونه دگرگونی علتی دارد که از طریق آن علیتش را در تمام مدتی که دگرگونی در جریان است، آشکار می‌کند؛ بنابراین، این علت دگرگونی‌اش را نه به‌طور ناگهانی (به یک‌باره و یا در یک لحظه)، بلکه در طی زمان ایجاد می‌کند؛ به‌طوری‌که با گسترش زمان از لحظه ابتدایی *a* تا تکمیل آن در *b*، مقدار واقعیت (*a-b*) از طریق تمام درجات کوچکی که بین اولی و آخری قرار دارند، ایجاد می‌شود؛ از این‌رو، تمام دگرگونی که صرفاً از طریق کنشی مداوم از علت ممکن است که تا جایی که یکنواخت باشد، مؤلفه نامیده می‌شود (CPR: A:208/B254).

همچنین، وی در *نقد سوم* که از مؤلفه‌های حکم ذوقی با عبارات *das Geschmacksmoment* یا *das Moment des Geschmacks* نام می‌برد، از حالت خنثای لفظ *moment* استفاده می‌کند که دربرگیرنده وجه علی آن است؛ بنابراین، زمانی که می‌گوید مؤلفه‌هایی که قوه حاکمه در تأملش مطابق با کارکرد منطقی داوری باید به آنها توجه کند، از عبارت *acht haben* به‌معنای «نظرداشتن به^۱» و نیز «خود را وقف چیزی کردن^۲»، «ملاحظه‌کردن^۳» و «خدمت‌کردن^۴» بهره می‌برد. پس علاوه بر صوری‌بودن این مؤلفه‌ها، باید آنها را همچنین به‌مثابه نیروهای واقعی تلقی کنیم که کنش‌ها و واکنش‌ها را در چهارچوب صدور حکم باعث می‌شوند. چنین توجه و عطف‌نظری، روی آوردن به چیزی بیرونی نیست؛ بلکه تأمل با نظر

¹ to pay attention to

² to apply itself to

³ to heed

⁴ to serve

پل‌گایر در تفسیر خود دربارهٔ ابهام بند ۹ ادعا دارد که کانت در مقدمهٔ نقد سوم تمایز بین دو نوع تأمل را توضیح می‌دهد. یکی تأمل ساده^۲ است که سوژه در این حالت به ارزیابی ابژه اشتغال دارد. این نوع تأمل، هماهنگی قوای متخیله و فاهمه را فراهم می‌آورد و از طریق آن خوشایندی پدید می‌آید. دیگری حکم تأملی^۳ است که به حکم ذوقی منجر می‌شود و با درمیان‌گذاشتن بودن تأمل اول که به خوشایندی منجر می‌شود، پیوند دارد (Guyer, 1997: 138-140). اگر فرض کنیم که این تفسیر گایر ممکن است، می‌توانیم تأمل ساده را مقدم بر خرسندی ناشی از آن در نظر بگیریم و حکم تأملی را که به قابلیت درمیان‌گذاشتن خرسندی ناشی از تأمل اول نظر دارد، متأخر بر احساس خرسندی تلقی کنیم؛ اما گایر بر این باور است که کانت نه‌تنها در چنین تمایزی در تبیین بند ۹ دچار اشتباه شده است، بلکه در بخش تحلیل حکم زیباشناختی این تمایزات بین دو گونه تأمل را به‌طور مداوم به کار نمی‌گیرد (ibid: 140). این تفسیر گایر همچنان ما را در این قضیهٔ متعارض که خرسندی باید به‌نحو کلی درمیان‌گذاشتنی باشد یا قابلیت درمیان‌گذاشتن حالت ضمیر، خرسندی را به‌مثابهٔ نتیجهٔ خود دارد، رها می‌سازد (Allison, 2001: 112).

اینکه کانت چنین اشتباهی را در تبیین بخشی که آن را «کلید نقد ذوق» و سزاوار توجه کامل می‌داند، مرتکب شود، به‌خودی‌خود بعید به نظر می‌رسد. اگر فرض بر این باشد که کانت در بخش تحلیل نقد قوهٔ حکم مؤلفهٔ کیفیت عملکرد منطقی ذوق را بر مؤلفهٔ کمیت آن، صرفاً به‌جهت پایه‌گذاری توافق همگانی با حکم ذوقی و مطالبهٔ چنین توافقی از سوی سوژه،

ادراک بی‌علقه را ادراکی تلقی کنیم که نه با تمایل حسی و نه با مفهوم شناختی و نه با مفاهیم اخلاقی نسبتی دارد، حتماً باید آن را ادراک تأملی در نظر بگیریم که باید متأخر بر فعل داوری زیبایی تحقق یابد؛ چراکه احساس خرسندی از امر زیبا، پس از تعمق^۱ در صورت زیبا، تحقق می‌یابد و بی‌علقه‌بودن حکم ذوقی به‌معنای سنجش نسبت‌نداشتن چنین خرسندی نهایی‌ای با هر علقه‌ای است. در غیر این صورت، فرض تحقق هرگونه ادراک بی‌علقه‌ای با ساختار استعلایی ادراک تناقض دارد؛ چراکه چنین ادراکی در این دستگاه اندیشه تبیین‌پذیر نیست؛ زیرا بی‌علقه‌بودن هم‌زمان به‌معنی غیرتجربی بودن و نیز غیرمفهومی بودن است^{۱۱}. پس ادراکی که نه تجربی است و نه مفهومی قطعاً باید تأملی باشد و لذا تا عمل تعمق در فرایند این ادراک صورت نپذیرد، نمی‌توان مدعی بود که ادراک بی‌علقه است؛ چراکه وقتی عمل تعمق به نتیجه نرسیده باشد، حکمی صادر نشده است که بتوان بی‌علقه‌بودن خرسندی ناشی از آن را سنجید و احراز کرد. نظر به این نکته ضروری است که تعریف علقه نزد کانت در نقد قوهٔ حکم، رابطه‌ای بنیادین با خرسندی دارد و در واقع بی‌علقه‌بودن، به نسبت‌نداشتن خرسندی با ادراک مادهٔ ابژه اشاره دارد. در این صورت، ادراک لاجرم به تصور صورت ابژه نظر دارد که در وهلهٔ اول باید تأمل شود و بعد خرسندی مربوط به آن حاصل آید و همان‌طور که گفته شد، چنین خرسندی متأخر بر تأمل صورت تصور داده شده است که به‌دلیل بی‌توجهی به مادهٔ ابژه، بی‌علقه است. تأکید صریح کانت در تبیین کیفی حکم ذوقی بر نبودن هیچ‌گونه نسبتی میان علقه و خرسندی یا ناخرسندی ناشی از امر زیبا، خود گواه بر این مسئله است.

² simple reflection
³ reflective judgement

¹ Kontemplation

مقدم قرار داده است، چنین تمهیدی باتوجه به توضیحات ناکارآمد به نظر می‌رسد؛ اما دلیلی بسیار مهم برای چنین تبیینی در ساختار بخش تحلیل به چشم می‌خورد. وی برای تبیین کلیت حکم ذوقی به تبیین چگونگی امکان اصل پیشینی احکام ذوقی نیازمند است. بازی آزاد قوای شناختی در واقع خبر از نوعی غایت‌مندی سوژکتیو می‌دهد که کانت در مؤلفه حکم ذوقی از حیث نسبت، به توضیح آن می‌پردازد. این غایت‌مندی که کانت آن را «علیت یک مفهوم نسبت به ابژه آن» معرفی می‌کند، در واقع، اصل پیشینی است که در حکم ذوقی جای دارد و چنین است که سوژه، به واسطه هماهنگی غایت‌مندان و آزاد متخیله و بر مبنای اصلی پیشینی غایت‌مندی، صورت غایت‌مند در طبیعت را مورد تعمق قرار می‌دهد. از منظر روش شناختی، لزوم عدم انفصال پندار بازی آزاد قوای شناختی با اصل غایت‌مندی در ساختار تحلیل حکم تأملی، موجب اتصال مستقیم مؤلفه کمیت حکم ذوقی با مؤلفه نسبت آن بوده است؛ چراکه در غیر این صورت، تبیین هماهنگی غایت‌مندان قوای شناختی در تأمل حکم ذوقی، به سهولت نمی‌توانست کلیت حکم را که مستلزم امکان اصل پیشینی در آن است، تبیین کند. توضیح سازوکار تأمل در بند ۹ تحلیل احکام زیباشناختی بلافاصله بازی آزاد و قابلیت در میان گذاشتن حالت ضمیر ناشی از آن را که موجب خرسندی در حکم ذوقی است، به تبیین اصل پیشینی غایت‌مندی پیوند می‌دهد و شرط اساسی کلیت حکم ذوقی را درباره نحوه عملکرد قوا در تأمل زیباشناختی فراهم می‌آورد.

۶) نتیجه‌گیری

کانت در نقد قوه حکم، احکام زیباشناختی را نه احکام اندراجی، بلکه احکام تأملی معرفی می‌کند که

مانند احکام اندراجی دارای اصل پیشینی و لذا اعتبار کلی هستند. اعتبار کلی این احکام ارجاع به عینیت ابژه ندارد و بنابراین، کانت برای تبیین آن در بخش تحلیل تمهیدی متفاوت نسبت به دو نقد پیشین می‌اندیشد. در نتیجه غور و دقت در بخش تحلیل حکم ذوقی بر مبنای عملکردهای منطقی آن، مشخص می‌شود که تقدم تحلیل کیفی حکم زیباشناختی بر تحلیل کمی آن، به عنوان تمهیدی برای پایه‌ریزی امکان اعتبار کلی حکم ذوقی، به کار گرفته می‌شود. در واقع، تبیین سلبی مؤلفه اول تحلیل، نتیجه‌ای ایجابی درباره کلیت امر زیبا در مؤلفه دوم به دست می‌دهد و چنین تقدمی را وجه ممیزه حکم درباره امر زیبا با حکم درباره مطبوع می‌داند. وی در تبیین مؤلفه اول بخش تحلیل، علقه را «خرسندی از وجود ابژه» تعریف می‌کند و در تحلیل کمی حکم ذوقی تأکید دارد که اگر خرسندی با وجود ابژه و شیوه تصور آن نسبتی نداشته باشد، خرسندی بی‌علقه است و لذا خرسندی بی‌علقه چون با امیال نسبتی ندارد، نمی‌تواند از احکام شخصی نتیجه شود. پس سوژه با استنباط بی‌علقه بودن خرسندی خود، آن را در سایر سوژه‌ها هم ممکن می‌داند و توافق آنها را با حکم ذوقی‌اش خود مطالبه می‌کند. کانت چنین مطالبه‌های را مبنایی برای کلیت حکم ذوقی قرار می‌دهد و از این رو تبیین بی‌علقه بودن حکم ذوقی را بر تبیین اعتبار کلی آن مقدم می‌سازد؛ اما کانت در آخرین بند تحلیل از مؤلفه کمیت تأکید دارد که در حکم ذوقی محض فعل داوری بر احساس خرسندی تقدم دارد. با فرض اینکه حکم ذوقی باید اول تأمل شود و در نهایت به خرسندی بینجامد و سپس بی‌علقه بودن این خرسندی احراز شود تا سوژه موافقت همگان را با حکم خود مطالبه کند، لزوم تقدم تبیین کیفی حکم ذوقی را بر تبیین کمی آن زیر سؤال می‌رود؛ اما باید

Guyer, P. (1997). *Kant and the Claims of Taste*. 2nd ed. New York: Cambridge university press.

mmmm, .. 1111)). fff hle nnnrrddd ff tttt e.. *English Essays from Sir Philip Sidney to Macaulay*. P. F. Collier & Son, 27, 215-236.

Kant, I. (2002). *Critique of Judgement*, translated by Paul Guyer, New York: Cambridge university press.

----- (2015). *Critique of Practical Reason*. translated by Mary Gregor. London: Cambridge university press.

----- (2015). *Critique of Pure Reason*. translated by Mary Gregor. London: Cambridge university press.

----- (1987). *Groundwork for the metaphysics of morals*. translated by Allen W. Wood. London: Yale University Press.

----- (1991). *Kritik der Urteilkraft*. Leipzig: Reclam.

----- (2004). *Prolegomena to Any Future Metaphysics That Will Be Able to Come Forward as Science*. translated by Gary Hatfield. New York: Cambridge university press.

Wenzel, Ch. H. (2005). *An Introduction to Kant's Aesthetics: Aore Aoncepts and Problems*. Oxford: Blackwell Publishing.

oooooooo.. 2211)). eeee eee oohlæ qqqqqqq ff
 """""""" nrrrrr gggggg99 ff """" ' qqqqqqq
 ff ugggm..... *Parrhesia*, 18, 125-138.

Zammito, J. H. (1992). *The Genesis of Kant's Critique of Judgment*. Chicago: University of Chicago Press.

در نظر داشت که تبیین اصل پیشینی غایت‌مندی برای حکم ذوقی با تبیین سازوکار صدور حکم تأملی و بازی آزاد متخیله و فاهمه متناظر می‌شود. کانت جهت عدم انفصال تبیین سازوکار بازی آزاد قوای شناختی با اصل غایت‌مندی در حکم ذوقی، مؤلفه کمی حکم ذوقی را بلافاصله به تبیین مؤلفه نسبت آن، که وجود اصل پیشینی را برای حکم زیباشناختی محض تصدیق می‌کند، پیوند می‌دهد؛ بنابراین، تقدم تحلیل مؤلفه کیفی حکم تأملی بر مؤلفه کمی آن، امکان اتصال بی‌واسطه و کارآمد تبیین کمی حکم زیباشناختی به تبیین نسبت آن را فراهم می‌آورد و اصل پیشینی حکم ذوقی را به‌مثابه شرط امکان کلیت حکم ذوقی، به سازوکار بازی آزادانه قوای شناختی و نحوه تأمل زیبایی توسط آن، پیوند می‌دهد.

منابع

Allison, H. (2001). *Kant's Theory of Taste: A Reading of the Critique of Aesthetic Judgment*. New York: Cambridge university press.

Gaut & Lopes. (2005). *the Routledge Companion to Aesthetics*. 2nd ed. New York: Routledge Taylor & Francis Group.

پی‌نوشت‌ها

1) Kritik der Urteilkraft (Critique of Judgment)

2) Kritik der reinen Vernunft (Critique of Pure Reason) 1781 First edition- 1787 Second edition.

3) Kritik der praktischen Vernunft (Critique of Practical Reason) 1788.

۴) در این مقاله به پنج اثر از کانت ارجاع داده می‌شود. برای تفکیک این ارجاعات از حروف مخفف استفاده شده است؛ بنابراین، برای ارجاع به *تقدم عقل محض* از حروف مخفف «CPR»، برای ارجاع به *تقدم عقل عملی* از حروف مخفف «CPPr»، برای ارجاع به *تقدم نیروی حکم* از حروف مخفف «CJ»، برای ارجاع به *پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق* از حروف مخفف «GW» و برای ارجاع به *درآمدی بر هر نوع مابعدالطبیعه آینه‌آینه* از حروف مخفف «Prol» بهره گرفته‌ایم.

۵) به نظر می‌رسد کانت اصطلاح بازی را از دیوید هیوم و اثر او با عنوان «درباره معیار ذوق» وام گرفته است. هیوم در بخشی از اثر خود، بازی را به ادراک حسی نسبت می‌دهد و آن را در تحت حاکمیت اصول ذوق معرفی می‌کند:

بنابراین، اگر چه اصول ذوق کلی است و تا حدی، اگر نه کاملاً، در همه انسان‌ها یکی است، همچنان افراد کمی واجد صلاحیت داوری درباره هر اثر هنری و یا مقرر ساختن احساس خود به‌مثابه معیار زیبایی هستند. اندام‌های داخلی دریافت حسی به‌ندرت آن‌قدر کامل هستند که اصول کلی (ذوق) مجال بازی دلخواهشان را بدهند و احساسی مطابق با آن اصول را تولید کنند (Hume, 1910: 228).

۶) البته در احکام مربوط به «والا» بازی آزاد قوا بین متخیله و عقل رخ می‌دهد:

همان‌طور که قوه حکم زیباشناختی در داوری زیبا، قوه متخیله را در بازی آزادش، به‌منظور توافق با مفاهیم در کل (بدون تعین آنها)، با فهم مرتبط می‌کند، همین‌طور در داوری درباره‌ی الابدون چیزی، همان قوه، به‌منظور مطابقت سوژکتیو با ایده‌هایش (بدون اینکه از طریق آنها متعین شود) با عقل مرتبط می‌شود؛ یعنی به‌منظور ایجاد وضع ذهنی که در انطباق با آنها و هم‌ساز با تأثیری [باشد] که تعین (عملی) ایده‌ها را در احساس ایجاد کند (CJ: 5:256).

7) consentientia uni tertio, consentiunt interse

۸) واژه آلمانی *Mitteilbarkeit* در زبان انگلیسی به *communicability* برگردانده شده است. لفظ *communication* در زبان انگلیسی (معادل *communicatio* در لاتینی) ریشه در واژه لاتین متأخر *communio* به معنای «اشتراک» یا «مبادله» و «اجماع افکار و احساسات» به‌ویژه در مرتبه‌ای ذهنی و روحانی است که از ترکیب پیشوند *con-* که با واژگان خاصی برای اضافه‌کردن مفهومی شبیه به «با»، «با هم» یا «مشترک» استفاده می‌شود و *munio* به معنای «تحکیم» و «حمایت‌کردن» ساخته می‌شود. *communio* خود ریشه در لفظ لاتین *communis* دارد. همچنین، واژه *communio* (*communio* یا *communione*) با مراسم عشای ربانی در مسیحیت نسبت دارد که در آن نان و شراب تقدیس و به اشتراک گذاشته می‌شود. طبق انجیل عهد جدید، این آیین توسط عیسی مسیح در واپسین شام وی با حواریون بر جای گذاشته شد. عیسی (ع) در عید فصح به حواریون نان و شراب داد و به ایشان فرمود که «این آیین را به یاد من برپا دارند!»؛ درحالی‌که نان را «جسم من» و جام شراب را «خون عهد من» که ریخته می‌شود» می‌خوانند؛ پس ترجمه لفظ آلمانی *Mitteilbarkeit* به «انتقال‌پذیری» یا «ارتباط‌پذیری» که اغلب در ترجمه‌های فارسی از متن کانت شایع است، بر مبنای معنای معاصر *communication* دال بر «ارتباط» حق مطلب را ادا نمی‌کند. در مقاله حاضر، لفظ آلمانی مورد بحث بر مبنای توضیحات داده‌شده به «قابلیت در میان‌گذاشتن» ترجمه شده است.

۹) کانت در تشریح عملکرد بازی آزاد بیشتر به پیش‌داشت ما از سازوکار صدور حکم مفهومی عینی تکیه کرده و بر آزادسازی رابطه قوای شناختی از قواعد مفهومی که پیش‌تر در *نقد اول* بر اساس آنها فعل صدور حکم تعیینی ممکن می‌شد، در توضیح نحوه عملکرد قوا در بازی آزاد، اکتفا می‌کند.

۱۰) گایر در توضیح این دو نظریه، رویکرد خود را با معنای «تبیین تاریخی» (*historical explanation*) معرفی می‌کند.

۱۱) کانت پیش از ورود به مرحله سوم سه‌گانه نقاداش، تعاریفی از علقه در حوزه کاربرد عملی عقل، هم در رساله «پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه/اخلاق» (*Grundlegung zur Metaphysik der Sitten*) و هم به دنبال آن، در *نقد عقل عملی* مطرح می‌کند که بر مبنای آن علقه را دلیل و در واقع، انگیزه‌ای برای فعلی که عقلاً تأیید شود، تعریف می‌کند. وی در رساله پایه‌گذاری، علقه را چنین تعریف می‌کند: «علقه چیزی است که عقل از طریق آن تحقق عملی پیدا می‌کند؛ یعنی به‌صورت علت تعیین اراده درمی‌آید» (GW: 4: 459). مفهوم علقه در حوزه اخلاق پیوسته با پیروی از قانون اخلاقی ایجاد می‌شود. پس احترام به قانون اخلاقی یا پیوند پیشین آن با تصور قانون اخلاقی در حقیقت علقه برانگیز (*interessant*) است (CPrR: 5: 79-80).